مجله علمی مطالعات پژوهشی
در روانشناسی آینده
www.journalhi.com/psy/

نقش تربیتی خانواده در ترویج مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت در اندیشه رهبر شهید امام خامنه‌ای

علی فرحانی [۱]، مصطفی انصاری شیری [۲،*]

۱- استادیار گروه فرهنگ و تمدن دانشگاه جامع امام حسین (ع) کرسی دانشی : الگوی حل مساله اجتماعی از نظر دینی. ایمیل: alifarhani@ihu.ac.ir
۲- طلبه سطح ۲ حوزه علمیه خان یزد. ایمیل: mostafaansare865@gmail.com
* نویسنده مسئول

چکیده

خانواده در اندیشه اسلامی به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد تربیتی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها و هویت دینی فرزندان ایفا می‌کند. بسیاری از نگرش‌ها و الگوهای رفتاری انسان در بستر خانواده شکل می‌گیرد و از همین رو این نهاد در انتقال و نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی و اجتماعی جایگاهی اساسی دارد. در میان آموزه‌های اسلامی، فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت از مفاهیم بنیادینی است که در تقویت روحیه ایثار، مسئولیت‌پذیری، ظلم‌ستیزی و دفاع از ارزش‌های الهی نقش مهمی دارد. در چنین چارچوبی، خانواده می‌تواند به‌عنوان نخستین محیط تربیتی، زمینه پرورش نسلی آگاه، متعهد و مقاوم در برابر چالش‌های فرهنگی و اجتماعی را فراهم سازد. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین نقش تربیتی خانواده در ترویج فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که خانواده از چه طریق و با چه سازوکارهای تربیتی می‌تواند در نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت و تقویت روحیه جهاد و شهادت در میان فرزندان نقش‌آفرینی کند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای و متون دینی است. در این پژوهش تلاش شده است با بررسی آموزه‌های اسلامی و دیدگاه‌های تربیتی مرتبط با خانواده، ابعاد و کارکردهای تربیتی آن در انتقال ارزش‌های مقاومت تحلیل شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که الگوپذیری فرزندان از رفتار و باورهای والدین، آموزش و تبیین ارزش‌های دینی در محیط خانواده، ایجاد انسجام عاطفی و معنوی میان اعضای خانواده و آشنایی فرزندان با سیره پیامبر اکرم(ص)، اهل‌بیت(ع) و الگوهای ایثار و فداکاری از مهم‌ترین عوامل مؤثر در نهادینه شدن فرهنگ مقاومت و تقویت روحیه جهاد و شهادت در نسل جدید به شمار می‌آید.

کلمات کلیدی: خانواده، تربیت دینی، فرهنگ مقاومت، جهاد، شهادت

The Educational Role of the Family in Promoting Resistance and the Divine Discourse of Jihad and Martyrdom

Ali Farhani [1], Mostafa Ansari Shiri [2,*]

1- Assistant Professor, Department of Culture and Civilization, Imam Hossein Comprehensive University
Academic Chair: Religious Approaches to Social Problem-Solving. Email: alifarhani@ihu.ac.ir
2- Level 2 Seminarian, Khan Seminary, Yazd. Email: mostafaansare865@gmail.com
* Corresponding Author

Abstract

In Islamic thought, the family is considered the first and most important educational institution, playing a fundamental role in shaping the beliefs, values, and religious identity of children. Many human attitudes and behavioral patterns are formed within the family environment; therefore, this institution holds a central position in transmitting and institutionalizing religious and social values. Among Islamic teachings, the culture of resistance and the divine discourse of jihad and martyrdom are among the fundamental concepts that play an important role in strengthening the spirit of sacrifice, responsibility, resistance against oppression, and defense of divine values. Within such a framework, the family, as the primary environment of upbringing, can provide the foundation for nurturing a conscious, committed, and resilient generation capable of confronting cultural and social challenges.The present study aims to examine and explain the educational role of the family in promoting the culture of resistance and the divine discourse of jihad and martyrdom. The main research question is how the family, through its educational mechanisms, can contribute to the institutionalization of

مجله علمی مطالعات پژوهشی
در روانشناسی آینده
www.journalhi.com/psy/

the culture of resistance and the strengthening of the spirit of jihad and martyrdom among children.The research method adopted in this article is descriptive–analytical and is based on the study of library sources and religious texts. The study attempts to analyze the educational dimensions and functions of the family in transmitting the values of resistance by examining Islamic teachings and educational perspectives related to family life.The findings indicate that children's imitation of the beliefs and behaviors of their parents, the teaching and explanation of religious values within the family environment, the creation of emotional and spiritual cohesion among family members, and introducing children to the life and example of the Prophet Muhammad (PBUH), the Ahl al-Bayt (AS), and models of sacrifice and devotion are among the most important factors in institutionalizing the culture of resistance and strengthening the spirit of jihad and martyrdom in the new generation.

Keywords: Family, Religious Education, Culture of Resistance, Jihad, Martyrdom

مقدمه

خانواده به‌عنوان نخستین و بنیادی‌ترین نهاد تربیتی در جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت، باورها و ارزش‌های اخلاقی و دینی افراد دارد. بسیاری از نگرش‌ها و الگوهای رفتاری انسان در سال‌های اولیه زندگی و در محیط خانواده شکل می‌گیرد و به‌تدریج به بخشی از هویت فرد تبدیل می‌شود. ازاین‌رو، انتقال ارزش‌های بنیادینی همچون ایثار، مقاومت، مسئولیت‌پذیری و پایبندی به آرمان‌های الهی، تا حد زیادی به شیوه تربیتی خانواده وابسته است. در اندیشه اسلامی نیز خانواده به‌عنوان مهم‌ترین بستر تربیت دینی معرفی شده و والدین مسئول هدایت فکری و اخلاقی فرزندان دانسته شده‌اند. در چنین چارچوبی، ترویج فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت می‌تواند از طریق آموزش، الگوسازی رفتاری و ایجاد فضای معنوی در خانواده در ذهن و رفتار فرزندان نهادینه شود و زمینه شکل‌گیری نسلی آگاه، مسئول و پایبند به ارزش‌های الهی را فراهم آورد.

پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش خانواده در انتقال ارزش‌های دینی و اجتماعی پرداخته‌اند. برای نمونه، کتاب «خانواده و تربیت دینی» نوشته عباس کلانتری (۱۳۹۵) به بررسی جایگاه خانواده در شکل‌دهی باورهای دینی و اخلاقی فرزندان پرداخته و تأکید می‌کند که محیط خانوادگی مهم‌ترین عامل در درونی‌سازی ارزش‌های اعتقادی و فرهنگی در نسل جدید است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «نقش خانواده در انتقال ارزش‌های فرهنگی و دینی به فرزندان» نوشته محمد حسینی (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که الگوی رفتاری والدین، فضای عاطفی خانواده و نوع آموزش‌های دینی در خانه تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری نگرش‌های ارزشی فرزندان دارد. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خانواده می‌تواند نقش مؤثری در تبیین و انتقال مفاهیمی همچون ایثار، مقاومت و پایبندی به ارزش‌های دینی ایفا کند.

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که در دنیای معاصر، تحولات فرهنگی، گسترش رسانه‌ها و تغییر سبک زندگی می‌تواند بر نظام ارزشی نسل جوان تأثیر بگذارد و در برخی موارد موجب فاصله گرفتن آنان از ارزش‌های دینی و فرهنگی شود. در چنین شرایطی، توجه به نقش خانواده در تقویت هویت دینی و ترویج مفاهیمی مانند مقاومت، جهاد در راه حق و فرهنگ شهادت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بررسی ابعاد تربیتی خانواده در این زمینه می‌تواند به شناسایی راهکارهای مؤثر برای انتقال این ارزش‌ها به نسل جدید کمک کند و زمینه تقویت هویت دینی و اجتماعی در جامعه را فراهم سازد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که خانواده چگونه می‌تواند از طریق کارکردهای تربیتی خود در ترویج فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت نقش‌آفرینی کند؟ همچنین پرسش‌های فرعی شامل این موارد است که الگوی رفتاری والدین چه تأثیری در شکل‌گیری روحیه مقاومت در فرزندان دارد، فضای عاطفی و معنوی خانواده چگونه می‌تواند پذیرش ارزش‌های دینی را تقویت کند و آموزش‌های دینی در محیط خانواده چه نقشی در آشنایی فرزندان با مفاهیم جهاد و شهادت ایفا می‌کند.

هدف اصلی این پژوهش بررسی و تبیین نقش تربیتی خانواده در ترویج فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت است. در این راستا، تلاش می‌شود ابعاد مختلف تربیت خانوادگی و تأثیر آن بر شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌های دینی فرزندان مورد بررسی قرار گیرد تا از این طریق زمینه شناخت بهتر نقش خانواده در انتقال و نهادینه‌سازی این مفاهیم در جامعه فراهم شود.

۱-مفهوم شناسی

برای فهم دقیق موضوع پژوهش، لازم است برخی مفاهیم کلیدی مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱- مقا.مت

مفهوم «مقاومت» در لغت عرب از ریشه «قَوْمَ» و «قیام» گرفته شده و به معنای ایستادگی، استقامت و پایدار ماندن در برابر سختی‌ها به‌کار می‌رود. ابن منظور، «المقاومۀ» را به معنای «ایستادن در برابر چیزی و بازداشتن آن» ذکر می‌کند. (ابن‌منظور ،۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۱۵) در زبان فارسی نیز واژه «مقاومت» در لغت به معنای پایداری، ایستادگی و توان نگه‌داشتن در برابر فشارها یا ناملایمات تعریف شده است؛ چنان‌که دهخدا مقاومت را «ایستادن در برابر نیرو یا عاملی بازدارنده» می‌داند. (دهخدا ،۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۲۱۰) در اصطلاح، «مقاومت» به مجموعه‌ای از توانایی‌های فردی و اجتماعی برای ایستادگی آگاهانه در برابر چالش‌ها، تهدیدها یا عوامل بازدارنده رشد و تعالی اطلاق می‌شود. به تعبیر ساعی مقاومت نوعی پایداری مستمر مبتنی بر باور، انگیزه و هدف است که فرد یا جامعه را در مسیر مطلوب حفظ می‌کند. (ساعی ،۱۳۹۲، ص ۴۸)

۱-۲- جهاد

«جهاد» در لغت عرب از ریشه «جَهَدَ» و «جُهد» به معنای به‌کارگیری نهایت توان، کوشش شدید و تحمل سختی‌ها گرفته شده است. ابن فارس بیان می‌کند که اصل این واژه بر «بذل توان در برابر دشواری» دلالت دارد. (ابن‌فارس،۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۱) راغب، جهاد را «به‌کارگیری نهایت توان برای رسیدن به یک هدف ارزشمند» تعریف می‌کند. (راغب اصفهانی،۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸) در منابع فارسی نیز جهاد به معنای «کوشش همه‌جانبه همراه با تحمل سختی برای تحقق مقصود» آمده است؛ چنان‌که معین جهاد را «کوشش سخت همراه با تلاش عملی» می‌داند. (معین،۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱۲) در اصطلاح علوم اسلامی، جهاد به معنای به‌کارگیری توان انسانی—اعم از فکری، اخلاقی یا عملی—در مسیر تحقق ارزش‌ها و رفع موانع رشد و کمال تعریف شده است؛ به‌گونه‌ای که مطهری آن را «تلاش گسترده انسان برای غلبه بر موانع بیرونی و درونی در مسیر تعالی» توصیف می‌کند. (مطهری،۱۳۸۷، ص ۵۵)

۱-۳- شهادت

«شهادت» در لغت عرب از ریشه «شَهِدَ» به معنای حضور یافتن، آگاه بودن و گواهی دادن بر حقیقت است. لسان‌العرب بیان می‌کند که «شَهَادَۀ» به معنای «گواهی روشن و حضور همراه با آگاهی» به‌کار می‌رود. (ابن‌منظور ،۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۳۳) مفردات الفاظ القرآن نیز «شهادت» را «اظهار حقیقت از روی علم و یقین» دانسته است. (راغب اصفهانی،۱۴۱۲ق، ص ۲۶۳) در زبان فارسی نیز واژه شهادت به معنای «گواهی‌دادن، حضور یافتن بر امر و ادای حقیقت» آمده است؛ چنان‌شهادت را «گواهی‌دادن بر چیزی با علم و یقین» تعریف می‌کنند. (دهخدا ،۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۴۵۱) در اصطلاح دینی، شهادت به معنای حضور آگاهانه و گواه‌بودن بر حقیقت همراه با فداکاری در راه ارزش‌های معنوی تفسیر شده است؛ چنان‌که عده ای آن را «به‌نمایش‌گذاشتن عملیِ باور به حقیقت و ارزش‌های متعالی با آگاهی، قصد و ایمان» معرفی می‌کند. (جعفری،۱۳۸۲، ص ۱۱۹)

۲- نقش خانواده در نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت

خانواده به‌عنوان نخستین و پایدارترین نهاد تربیتی، در شکل‌دهی نگرش‌ها، باورها و رفتارهای نسل جدید نقش بی‌بدیل دارد. این نهاد، بستر اولیه‌ای است که در آن مفاهیم ارزشی، اخلاقی و اجتماعی درونی می‌شود و به هویت فردی و جمعی انسان شکل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین ارزش‌هایی که خانواده می‌تواند آن را در شخصیت فرزندان نهادینه سازد، روحیه مقاومت است؛ مقاومتی که ریشه در ایمان، خودباوری، و احساس مسئولیت در برابر جامعه دارد. همان‌گونه که نادری اشاره می‌کند، «هیچ جامعه‌ای به پایداری حقیقی دست نمی‌یابد مگر آن‌که خانواده‌هایش پایگاه مقاومت فرهنگی و اعتقادی باشند».از این منظر، نقش خانواده در نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت نه‌تنها تربیتی، بلکه راهبردی در جهت پایداری اجتماعی، فرهنگی و معنوی به شمار می‌آید. (نادری،۱۳۹۰، ص ۵۵)

۲-۱- نقش الگوی رفتاری والدین در شکل‌گیری روحیه مقاومت در فرزندان

یکی از مهم‌ترین عوامل در تربیت فرزندان، مشاهده عملی رفتار والدین است. کودک در سال‌های اولیه زندگی، رفتارهای والدین را به عنوان الگوی اصلی زندگی خود می‌پذیرد و بسیاری از نگرش‌های او در همین مرحله شکل می‌گیرد. زمانی که والدین در مواجهه با مشکلات زندگی روحیه استقامت و تلاش را نشان می‌دهند، فرزندان نیز این رفتار را به عنوان یک الگوی طبیعی می‌آموزند. بندورا در نظریه یادگیری اجتماعی تأکید می‌کند که بخش مهمی از رفتار انسان از طریق مشاهده و الگوگیری از دیگران شکل می‌گیرد (Bandura, 1977, p. 22).

از سوی دیگر، فضای عاطفی و تربیتی خانواده بستری مناسب برای انتقال ارزش‌های پایدار فراهم می‌کند. اگر والدین در رفتار روزمره خود ارزش‌هایی مانند صبر، پایداری و مسئولیت‌پذیری را به نمایش بگذارند، این مفاهیم به‌صورت عملی در ذهن فرزندان تثبیت می‌شود. بسیاری از روان‌شناسان تربیتی بر این باورند که تجربه عملی ارزش‌ها در محیط خانواده تأثیر عمیق‌تری نسبت به آموزش نظری دارد (پارسا، ۱۳۹۱، ص ۸۷).

همچنین ثبات رفتاری والدین در انتقال ارزش‌ها بسیار اهمیت دارد. اگر رفتار و گفتار والدین هماهنگ باشد، فرزندان با اطمینان بیشتری آن ارزش‌ها را می‌پذیرند. در مقابل، ناهماهنگی میان گفتار و عمل می‌تواند باعث سردرگمی تربیتی شود. در واقع، فرزندان بیش از سخنان والدین، به رفتار آنان توجه می‌کنند و آن را معیار قضاوت قرار می‌دهند (کلانتری، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲).

از منظر جامعه‌شناختی نیز خانواده نقش مهمی در انتقال فرهنگ به نسل بعدی دارد. فرهنگ مقاومت و پایداری در برابر دشواری‌ها زمانی در جامعه پایدار می‌شود که ابتدا در محیط خانواده به‌عنوان یک ارزش پذیرفته شود. به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی خانواده، انتقال ارزش‌های فرهنگی را از مهم‌ترین کارکردهای این نهاد اجتماعی می‌دانند (برگر و لاکمن، ۱۹۶۶، ص ۱۳۵).

نکته مهم دیگر این است که تربیت مبتنی بر الگو، فرآیندی تدریجی و مستمر است. شکل‌گیری روحیه مقاومت در فرزندان در یک زمان کوتاه اتفاق نمی‌افتد، بلکه نتیجه سال‌ها تعامل، تجربه و مشاهده رفتار والدین است. هنگامی که کودک در طول زمان شاهد رفتار مسئولانه و استوار والدین باشد، این ویژگی‌ها به بخشی از شخصیت او تبدیل می‌شود و در مراحل بعدی زندگی نیز استمرار می‌یابد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۷۳).

در مجموع می‌توان گفت که الگوی رفتاری والدین یکی از بنیادی‌ترین عوامل در شکل‌گیری روحیه پایداری و استقامت در فرزندان است. خانواده با فراهم‌کردن محیطی سرشار از اعتماد، مسئولیت‌پذیری و تلاش می‌تواند زمینه درونی‌شدن این ارزش‌ها را فراهم کند. از این‌رو، تقویت رفتارهای الگویی مثبت در والدین نه تنها بر رشد فردی فرزندان تأثیر می‌گذارد، بلکه در بلندمدت می‌تواند به تقویت ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه نیز کمک کند.

۲-۲-نقش ارتباط عاطفی سالم در خانواده در تقویت روحیه مقاومت در فرزندان

یکی از بنیادی‌ترین عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری شخصیت و نگرش‌های درونی فرزندان، کیفیت ارتباط عاطفی میان اعضای خانواده است. هنگامی که کودک در محیطی سرشار از محبت، امنیت روانی و حمایت هیجانی رشد یابد، احساس توانمندی درونی، اعتمادبه‌نفس و ثبات روانی بیشتری کسب می‌کند. این ویژگی‌ها زیربنای شکل‌گیری روحیه مقاومت، گذر از دشواری‌ها و توان مقابله با بحران‌های زندگی است. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که وجود پیوندهای عاطفی گرم و پایدار در خانواده، پیش‌بینی‌کننده قوی تاب‌آوری در سال‌های بزرگسالی است (Bowlby, 1988, p. 54). ازاین‌رو، ارتباط عاطفی سالم در خانواده، به‌منزله بستر اصلی و اولیه برای نهادینه‌سازی ارزش‌های مثبت و پایدار در کودکان تلقی می‌شود.

ارتباط عاطفی میان والدین و فرزندان نقش مهمی در ایجاد احساس امنیت روانی، که اساس مقاومت در برابر مشکلات است، ایفا می‌کند. کودکی که از محبت کافی برخوردار است، در مواجهه با بحران‌ها کمتر دچار اضطراب و درماندگی می‌شود. پژوهشگران دلبستگی معتقدند کودکانی که در سال‌های اولیه زندگی تجربه "دلبستگی ایمن" داشته‌اند، در مراحل بعدی زندگی در برابر فشارهای روانی و اجتماعی مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند (Ainsworth, 1979, p. 102). بنابراین می‌توان گفت محبت والدین، نه تنها یک نیاز عاطفی، بلکه یک عامل تقویت‌کننده توان روانی و شخصیتی کودک است.

برخلاف تصور رایج، محبت والدین به معنای رفع کامل سختی‌ها از مسیر کودک نیست، بلکه به معنای حمایت عاطفی در لحظات دشوار است. این حمایت سبب می‌شود که کودک بتواند تجربه‌های چالش‌برانگیز را مدیریت کند و به‌تدریج توانایی حل مسئله و پایداری در برابر موانع را بیاموزد. از نگاه روان‌شناسان رشد، ترکیب تعامل گرم عاطفی و فرصت تجربه‌کردن دشواری‌ها بهترین بستر برای رشد تاب‌آوری است (گنجی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۱).

ارتباط عاطفی سالم زمینه گفتگوهای سازنده میان والدین و فرزندان را نیز فراهم می‌کند. این گفتگوها باعث می‌شوند کودک در مواجهه با مشکلات بتواند احساسات و نگرانی‌های خود را بیان کند و در نتیجه فشار روانی کمتری را تحمل کند. تجربه بیان آزادانه احساسات یکی از عناصر اصلی مقاومت روان‌شناختی است، زیرا مانع انباشت هیجانات منفی و بروز واکنش‌های مخرب می‌شود. کاپلان در کتاب خود اشاره می‌کند که "کودکانی که فرصت بیان هیجانات دارند، توان بیشتری برای حل مسائل پیچیده زندگی نشان می‌دهند" (Kaplan, 1998, p. 76).

وجود روابط عاطفی پایدار در خانواده، میزان احساس تعلق و ارزشمندی را در کودک افزایش می‌دهد. احساس تعلق یکی از مهم‌ترین عوامل تاب‌آوری است، زیرا کودک را به افراد و ارزش‌هایی پیوند می‌دهد که در لحظات دشوار به او انگیزه ادامه مسیر می‌بخشند. خانواده‌ای که به کودک احساس ارزشمندی و مهم‌بودن می‌دهد، درواقع زیرساختی برای شکل‌گیری اعتمادبه‌نفس مقاوم فراهم می‌کند (هارپر، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

محبت والدین همچنین در شکل‌دهی طرحواره‌های مثبت شناختی نقش دارد. کودکانی که از محبت برخوردار هستند، جهان را مکان امن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تری ادراک می‌کنند و این امر باعث کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در مواجهه با بحران‌ها می‌شود. پژوهش‌های شناختی-رفتاری نشان داده‌اند که ادراک مثبت از جهان نقش مهمی در مقاومت روانی دارد و از بروز درماندگی جلوگیری می‌کند (Beck, 1997, p. 131).

خانواده‌هایی که از مهارت‌های ارتباطی برخوردارند، زمینه آموزش غیرمستقیم مهارت‌های لازم برای مقاومت را نیز فراهم می‌کنند. برای مثال، کودک در محیطی که والدین به شکل سالم با یکدیگر گفتگو می‌کنند، مهارت حل تعارض، کنترل خشم و مدیریت هیجان را می‌آموزد. چنین مهارت‌هایی در مراحل بعدی زندگی به فرد کمک می‌کنند تا در برابر مشکلات زندگی واکنش‌های منطقی‌تر و پایدارتر نشان دهد (ستوده، ۱۳۹۲، ص ۹۴).

در نتیجه می‌توان گفت ارتباط عاطفی سالم در خانواده نه تنها نیاز روان‌شناختی کودک را برطرف می‌کند، بلکه عاملی زیربنایی در رشد تاب‌آوری، قدرت پایداری و توان مقابله با بحران‌هاست. این ارتباط، پایه‌ای برای شکل‌گیری نگرش مثبت، اعتمادبه‌نفس و ادراک درست از جهان است؛ ویژگی‌هایی که همگی در تقویت روحیه مقاومت نقشی اساسی دارند. بنابراین، سرمایه‌گذاری بر ایجاد روابط عاطفی سالم در خانواده، نه‌تنها به رشد فردی فرزندان کمک می‌کند، بلکه در بلندمدت به ایجاد جامعه‌ای توانمندتر و مقاوم‌تر نیز منجر می‌شود.

۲-۳- نقش آموزش ارزش‌های اخلاقی در خانواده در تقویت روحیه مقاومت در فرزندان

یکی از کارکردهای اساسی خانواده در فرآیند تربیت، انتقال ارزش‌های اخلاقی به نسل جدید است. ارزش‌هایی مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، صبر و استقامت از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده شخصیت انسان به شمار می‌روند و نقش مهمی در نحوه مواجهه افراد با مشکلات و چالش‌های زندگی دارند. هنگامی که این ارزش‌ها در محیط خانواده به‌صورت تدریجی و مستمر آموزش داده شوند، فرزندان توانایی بیشتری برای مقابله با دشواری‌ها و حفظ تعادل روانی در شرایط سخت پیدا می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت معتقدند که شکل‌گیری نظام ارزشی فرد تا حد زیادی در محیط خانواده صورت می‌گیرد و این نظام ارزشی در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای آینده او تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد (دورکیم، ۲۰۰۱، ص ۶۷).

خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن با مفاهیم اخلاقی آشنا می‌شود. در این محیط، کودک از طریق مشاهده رفتار والدین و آموزش‌های مستقیم، معیارهای درست و نادرست را می‌آموزد. زمانی که ارزش‌هایی مانند صداقت، تلاش و مسئولیت‌پذیری در فضای خانواده مورد تأکید قرار گیرد، این مفاهیم به تدریج در شخصیت کودک نهادینه می‌شوند. جامعه‌شناسان تربیتی بر این باورند که انتقال ارزش‌ها در خانواده پایه شکل‌گیری هویت اخلاقی افراد را تشکیل می‌دهد (Berger, 1990, p. 82).

آموزش ارزش‌های اخلاقی در خانواده به کودکان کمک می‌کند تا در مواجهه با دشواری‌های زندگی از چارچوب‌های رفتاری مشخصی برخوردار باشند. فردی که به ارزش‌هایی مانند صبر و تلاش باور دارد، در شرایط دشوار کمتر دچار ناامیدی می‌شود و تلاش می‌کند راه‌حل‌های مناسب را جست‌وجو کند. در واقع، نظام ارزشی فرد به‌عنوان یک راهنمای درونی عمل می‌کند و جهت رفتارهای او را در موقعیت‌های مختلف تعیین می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳).

یکی از شیوه‌های مؤثر در آموزش ارزش‌های اخلاقی، استفاده از تجربه‌های روزمره زندگی است. زمانی که والدین در موقعیت‌های مختلف رفتارهای اخلاقی را به‌صورت عملی نشان می‌دهند، کودک بهتر می‌تواند اهمیت این ارزش‌ها را درک کند. برای مثال، مشاهده تلاش و پشتکار والدین در حل مشکلات، به کودک می‌آموزد که در برابر دشواری‌ها باید با صبر و اراده برخورد کرد. این نوع آموزش عملی تأثیر عمیق‌تری نسبت به توصیه‌های صرفاً گفتاری دارد (Hoffman, 2000, p. 121).

علاوه بر الگوگیری رفتاری، گفتگوهای تربیتی در خانواده نیز نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها دارند. والدینی که درباره مسائل اخلاقی با فرزندان خود گفتگو می‌کنند، به آن‌ها کمک می‌کنند تا بتوانند موقعیت‌های مختلف را از منظر اخلاقی تحلیل کنند. این نوع گفتگوها به رشد تفکر اخلاقی در کودکان کمک می‌کند و آن‌ها را برای تصمیم‌گیری‌های دشوار در آینده آماده می‌سازد (کلانتری، ۱۳۹۳، ص ۹۶).

۲-۴-نقش انسجام خانوادگی در تقویت فرهنگ مقاومت در فرزندان

انسجام خانوادگی یکی از مهم‌ترین اصول در تربیت فرزندان و شکل‌گیری شخصیت پایدار و مقاوم است. خانواده‌ای که از روابط منسجم، هماهنگی رفتاری و انسجام ارزشی برخوردار باشد، برای کودکان محیطی امن، پایدار و قابل پیش‌بینی می‌سازد. چنین محیطی به ایجاد احساس ثبات، اعتماد و توان روان‌شناختی کمک می‌کند؛ عناصری که زیربنای روحیه مقاومت و توان رویارویی با مشکلات محسوب می‌شوند. بسیاری از نظریه‌پردازان خانواده معتقدند انسجام به‌معنای «همبستگی عاطفی، تعهد و همکاری اعضا» یکی از قوی‌ترین عوامل محافظت‌کننده در برابر فشارهای روانی است (Olson, 2000, p. 155). بنابراین انسجام خانوادگی تنها یک شاخص اجتماعی نیست، بلکه یک عامل تربیتی بنیادی است که توان درونی کودکان را برای مواجهه با چالش‌های زندگی افزایش می‌دهد.

خانواده منسجم محیطی با ثبات فراهم می‌کند که کودکان در آن احساس امنیت روانی بیشتری دارند. وجود این امنیت موجب می‌شود که کودک هنگام مواجهه با دشواری‌ها از ظرفیت بیشتری برای مدیریت استرس برخوردار باشد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند کودکانی که در خانواده‌های منسجم رشد می‌کنند، میزان اضطراب و واکنش‌پذیری هیجانی کمتری در برابر بحران‌ها نشان می‌دهند (گارمزی، ۱۹۹۱، ص ۸۷). این گروه از کودکان هنگام برخورد با مشکلات، به‌جای واکنش‌های هیجانی شدید، به دنبال راه‌حل و سازگاری سالم می‌گردند.

انسجام خانوادگی همچنین به ایجاد انسجام ارزشی کمک می‌کند. یعنی کودکان در محیطی هماهنگ تربیت می‌شوند که در آن پیام‌های والدین متناقض یا مبهم نیست. هماهنگی در ارزش‌ها و انتظارات تربیتی موجب می‌شود فرزندان مسیر واضح‌تری برای رفتار و تصمیم‌گیری داشته باشند. رویکردهای تربیتی نشان می‌دهند که تجربه «انسجام ارزشی» یکی از مهم‌ترین عوامل درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و رفتاری در کودکان است (فرجی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). این درونی‌سازی در بلندمدت به شکل‌گیری شخصیت مقاوم و جهت‌دار کمک می‌کند.

در خانواده‌های منسجم، اعضا نسبت به یکدیگر احساس تعهد و مسئولیت بیشتری دارند. این مسئولیت‌پذیری مشترک، کودکان را به این باور می‌رساند که هنگام مواجهه با مشکلات تنها نیستند و از حمایت دیگران برخوردارند. تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی حاکی از آن است که حس

حمایت‌شدن یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های تاب‌آوری در نوجوانان و جوانان است (Werner, 1995, p. 72). کودکانی که به حمایت خانواده اعتماد دارند، هنگام بروز بحران‌ها به‌جای احساس درماندگی، فعالانه به دنبال راه‌حل می‌گردند.

انسجام خانوادگی همچنین زمینه‌ساز شکل‌گیری مهارت‌های همکاری، همدلی و حل‌مسئله گروهی است. این مهارت‌ها در سال‌های بعدی زندگی، به‌ویژه هنگام مواجهه با فشارها یا ناملایمات، نقش اساسی در پایداری روانی دارند. خانواده‌های منسجم معمولاً از شیوه‌های جمعی برای مواجهه با چالش‌ها استفاده می‌کنند؛ شیوه‌هایی مانند گفت‌وگو، تقسیم کار، یا برنامه‌ریزی مشترک. این الگوها برای کودک به معنای یادگیری روش‌های پایدار و مؤثر برای مقابله با مشکلات است (والش، ۲۰۱۶، ص ۶۳).

یکی از ویژگی‌های خانواده منسجم، «انعطاف‌پذیری» در کنار «ثبات رفتاری» است. یعنی خانواده در عین حال که ساختار منظم دارد، در شرایط دشوار نیز توانایی سازگاری سالم را نشان می‌دهد. کودکان با مشاهده این الگوی تعادلی می‌آموزند که مقاومت به معنای سختی و تصلب مطلق نیست، بلکه ترکیبی از پایداری، انعطاف و برنامه‌ریزی است. این مفهوم در ادبیات روان‌شناسی خانواده با عنوان «مقاومت سیستمی» شناخته می‌شود (McCubbin, 1996, p. 41).

انسجام خانوادگی موجب تقویت هویت مشترک و احساس تعلق می‌شود. کودکانی که به خانواده خود تعلق خاطر دارند، معمولاً در برابر دشواری‌ها انگیزه و امید بیشتری نشان می‌دهند. احساس تعلق، یکی از عناصر اصلی مدل‌های تاب‌آوری است که موجب افزایش توانایی مواجهه با بحران‌ها می‌شود (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴). این احساس هویت و پیوند عاطفی، کودک را در برابر ناامیدی و شکست محافظت می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت انسجام خانوادگی یکی از عمیق‌ترین و مؤثرترین عوامل در تقویت فرهنگ مقاومت در کودکان و نوجوانان است. خانواده‌ای که از هماهنگی عاطفی، انسجام ارزشی و همبستگی رفتاری برخوردار باشد، بستری مطمئن برای رشد شخصیت پایدار، اعتمادبه‌نفس و توان روان‌شناختی فراهم می‌کند. چنین محیطی نه تنها از کودک در برابر آسیب‌های هیجانی محافظت می‌کند، بلکه به او می‌آموزد چگونه با مشکلات زندگی به‌صورت سازنده، فعال و امیدوارانه مواجه شود. به همین دلیل، انسجام خانواده را می‌توان یکی از بنیادی‌ترین ستون‌های تربیت مقاوم دانست.

۲-۵- نقش محبت و پیوند عاطفی والدین در شکل‌دهی شخصیت مقاوم و معنویت‌محور فرزندان

محبت و پیوند عاطفی میان والدین و فرزندان، یکی از بنیادی‌ترین اصول تربیت اسلامی است که نقشی تعیین‌کننده در رشد روانی، اخلاقی و معنوی کودک دارد. در آموزه‌های دینی، محبت نه‌تنها یک نیاز روحی، بلکه وسیله‌ای برای هدایت و تربیت معرفی شده است. خانواده‌ای که بر پایه محبت، همدلی و آرامش بنا شده باشد، بستری امن برای پرورش روحیه مقاومت، امید و اتکای درونی فراهم می‌کند. بزرگان اخلاق تأکید دارند که تربیت در محیط خشن و عاری از عطوفت، نه‌تنها مؤثر نیست، بلکه شخصیت فرزند را به‌سوی ضعف، اضطراب و گریز از ارزش‌ها سوق می‌دهد (غزالی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۰۴). بنابراین محبت عاقلانه و هدایت‌گر، نه احساس صرف، بلکه عنصر راهبردی در ساخت هویت پایدار و مقاوم فرزند است.

نخستین ثمره محبت والدین، ایجاد احساس امنیت روانی در کودک است؛ امنیتی که اساس پایداری و مقاومت در برابر مشکلات زندگی را تشکیل می‌دهد. کودک زمانی می‌تواند با بحران‌های بیرونی مواجه شود که در درون احساس آرامش و تکیه‌گاه عاطفی داشته باشد. در منابع اسلامی، مهرورزی به فرزند نوعی عبادت محسوب شده و به‌عنوان مقدمه‌ای برای تربیت صحیح توصیه شده است. امام سجاد (ع) در رسالهٔ الحقوق محبت به فرزند را از حقوق مسلم او دانسته‌اند و آن را عامل رشد سالم شخصیت می‌شمارند (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲). چنین امنیت عاطفی‌ای زمینه‌ساز شکل‌گیری روحیه‌ای پایدار و استوار است.

محبت والدین، مسیر پذیرش ارزش‌های الهی را نیز هموار می‌سازد. کودکی که محبت بی‌قید و شرط والدین را تجربه کند، پیام تربیتی آنان را آسان‌تر می‌پذیرد و درونی‌سازی ارزش‌ها در او عمیق‌تر اتفاق می‌افتد. حکمای اسلامی تأکید کرده‌اند که تربیت بدون محبت، تربیتی ناقص و ناموفق است. نراقی (۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۶) در معراج السعادهٔ می‌نویسد: «محبت، ریشه‌ی تربیت است و بی‌آن، نصیحت و هدایت در دل جای نمی‌گیرد». لذا محبت، بستری برای انتقال مفاهیمی مانند ایثار، توکل و صبر بوده و این ارزش‌ها را در جان کودک پایدار می‌کند.

پیوند عاطفی قوی والدین و فرزند، موجب شکل‌گیری «الگوپذیری عمیق» می‌شود؛ یعنی کودک نه با اجبار، بلکه به‌سبب علاقه‌ای که به والدین دارد، رفتار آن‌ها را الگو قرار می‌دهد. این همان شیوه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) در تربیت امت به کار بردند: جذب قلوب، سپس هدایت. از منظر اخلاق اسلامی، شخصیت والدین و مهربانی آنان، تأثیر تربیتی بیشتری از نصیحت‌های مستقیم دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۵۱). وقتی والدین در برابر سختی‌ها صبر، امید و آرامش نشان دهند، فرزند ناخودآگاه همین الگو را در خود تثبیت می‌کند.

محبت والدین، زمینه‌ساز رشد «استقلال درونی» و «خودباوری» در فرزند است. کودکی که در محیطی سرشار از احترام و محبت رشد کند، احساس ارزشمندی بیشتری خواهد داشت و این احساس ارزشمندی، او را در برابر شکست‌ها مقاوم می‌کند. بزرگان عرفان تأکید دارند که احساس بی‌ارزشی، ریشه بسیاری از ناتوانی‌ها و اضطراب‌هاست، درحالی‌که محبت می‌تواند این خلأ را پر کند. علامه طباطبایی (۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۵) بیان می‌کنند: «روحی که از محبت سیراب باشد، قدرت بیشتری بر تحمل رنج‌ها و ایستادگی در مسیر حق دارد». چنین خودباوری، اساس مقاومت در برابر ناملایمات است.

محبت والدین به کودکان، تنها جنبه عاطفی ندارد؛ بلکه عامل تقویت معنویت و ارتباط با خدا نیز هست. در منابع اسلامی آمده است که محبت والدین، آینه‌ای است که کودک از طریق آن محبت الهی را کشف می‌کند. هنگامی که کودک محبت والدین را با مفاهیم الهی مانند رحمت، لطف و بخشش پیوند دهد، نگاه او به جهان معنوی‌تر و امیدوارانه‌تر می‌شود. مصباح یزدی (۱۳۸۰، ص ۱۳۳) می‌نویسد: «محبت والدین دریچه‌ای به سوی فهم رحمت خداوند است و زمینه‌ساز گرایش‌های معنوی و مقاومت در سیر الی‌الله». این پیوند عاطفی ـ معنوی موجب می‌شود فرزند در برابر مشکلات، خدا را پناه حقیقی خود بداند.

از دیدگاه تربیت اسلامی، نهایت محبت والدین نباید به «سختی‌گریزی» کودک بینجامد؛ بلکه محبت حقیقی، همراه با حکمت و آموزش تحمل، تلاش و صبر است. در سیره معصومین (ع)، محبت همواره در کنار تربیت قاطع و هدفمند قرار داشته است. مادر و پدری که ضمن محبت، کودک را با مفهوم تلاش، مجاهدت و پایداری آشنا می‌کنند، در حقیقت روحیه مقاومت را در او تقویت می‌نمایند. غزالی (۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۰۹) تأکید می‌کند که «محبت بدون تربیت، تباهی است و تربیت بدون محبت، خشونت؛ و راه درست، جمع میان هر دو است». این تعادل، ریشه شخصیت مقاوم و معنویت‌محور است.

در نهایت، محبت والدین نقش اساسی در شکل‌دهی شخصیت مقاوم، امیدبخش و معنوی فرزند دارد. محبتی که بر پایه ایمان و معرفت باشد، کودک را در برابر فشارهای زندگی مستحکم می‌سازد و او را به فردی صبور، متوکل و ارزش‌مدار تبدیل می‌کند. این پیوند عاطفی، نه‌تنها هویت فردی، بلکه هویت دینی و اخلاقی او را تقویت می‌کند و سبب می‌شود ارزش‌هایی مانند ایثار، صبر و مجاهدت در جان او نهادینه شود. همان‌گونه که جعفری (۱۳۸۲، ص ۶۲) می‌گوید: «محبت، روح تربیت است و آن‌گاه که با معنویت همراه شود، انسان را به قله‌های مقاومت و کمال می‌رساند».

۳-نقش تربیتی خانواده در ترویج فرهنگ جهاد و شهادت

فرهنگ جهاد و شهادت در جوامع اسلامی، نه‌تنها به‌عنوان یک مفهوم دینی بلکه به‌عنوان یک اصل تربیتی و اجتماعی شناخته می‌شود. خانواده به‌عنوان نهاد نخستین و اساسی، نقش کلیدی در انتقال ارزش‌های جهاد و شهادت به نسل‌های آینده دارد. از نظر تربیتی، خانواده محیطی است که اعضای آن با اصول اخلاقی و دینی آشنا می‌شوند و این ارزش‌ها به‌عنوان مبنای هویت فرهنگی و دینی آن‌ها شکل می‌دهد. بررسی نقش خانواده در نهادینه‌سازی این نوع فرهنگ می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد حفاظتی و تربیتی در مقابله با تحولات منفی فرهنگی و اجتماعی تلقی شود. در این مقاله تلاش می‌شود که به ابعاد مختلف این نقش تربیتی پرداخته و اهمیت آن در تقویت فرهنگ جهاد و شهادت به‌تفصیل مورد بحث قرار گیرد.

۳-۱- تأثیر والدین در انتقال ارزش‌های جهاد و شهادت

نقش والدین در انتقال ارزش‌های جهاد و شهادت به فرزندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. والدین، به‌عنوان نخستین و نزدیک‌ترین الگوهای اجتماعی، تاثیر زیادی بر شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای دینی فرزندان دارند. آن‌ها با رفتار و گفتار خود می‌توانند مفهوم جهاد و شهادت را در ذهن و دل فرزندان نهادینه کنند.

والدین با برقراری ارتباط صمیمانه و مؤثر با فرزندان می‌توانند به‌خوبی این مفاهیم را تبیین کنند. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که الگوهای رفتاری والدین، می‌تواند تأثیر چشم‌گیری در شکل‌گیری هویت دینی فرزندان داشته باشد (Bandura, 1977). به‌عنوان مثال، والدینی که خود را به عبادات و شرکت در فعالیت‌های دینی متعهد می‌دانند، فرزندانشان نیز با احتمال بیشتری به این ارزش‌ها پایبند خواهند بود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۱۸).

در آموزه‌های دینی ما، گوش‌زد شده که محبت و محبت والدین به فرزندان باید همراه با آموزش معارف دین باشد. امام خمینی (ره) تأکید دارند که «کودک باید از همان اوان طفولیت با معارف دین آشنا شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹). بنابراین، والدین باید با تربیتی صحیح، فرزندان را در مسیر جهاد و شهادت هدایت کنند و لازم است این آموزش‌ها با رفتار و کردار آن‌ها همخوانی داشته باشد.

علاوه بر این، ظرفیت‌های عاطفی و روانی والدین نیز باید به‌طور مستمر تقویت شود تا بتوانند بهتر فرزندان خود را در این مسیر همراهی کنند. مطالعهٔ روان‌شناسی نشان می‌دهد که والدینی که به‌طور مثبت به ارزش‌های دینی و اجتماعی پایبند هستند، فرزندانشان نیز به‌صورت مؤثرتری این ارزش‌ها را می‌آموزند (فرجی، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

در نهایت، والدین باید از ابزارهای مختلفی همچون قصه‌گویی و مثال‌زدن از شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام بهره ببرند تا مفهوم جهاد و شهادت به فرزندان منتقل شود. به‌عنوان نمونه، قصه‌های شهدا و فداکاران در تاریخ اسلامی و چونان اسیران فلسطینی می‌تواند الهام‌بخش نسل جوان باشد و آنان را به تلاش و جهاد در راستای حق تشویق کند (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

۳-۲- نقش محیط خانواده در تقویت روحیه جهاد و شهادت

محیط خانواده یکی از اساسی‌ترین عوامل در شکل‌گیری بینش و روحیه فرزندان در زمینه جهاد و شهادت است. بینش‌ها و باورهای اعتقادی که در خانواده شکل می‌گیرد، به‌عنوان بنیانی فرهنگی و اجتماعی، تعیین‌کننده رفتارهای آینده فرزندان خواهد بود. لذا، توجه به نوع روابط و تعاملات در خانواده در تقویت این روحیه نقش مهمی دارد.

خانواده‌هایی که روابط عاطفی و معنوی قوی دارند، محیطی پرورش‌دهنده و حمایت‌کننده می‌سازند که در آن فرزندان قادر به درک صحیح از مفاهیم جهاد و شهادت خواهند بود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حمایت عاطفی و روانی والدین از فرزندان به‌طور مستقیم با میزان توانایی آن‌ها در پذیرش ارزش‌های اجتماعی و دینی در ارتباط است (Olson, 2000). چنین محیطی احساس امنیت و آرامش روانی را برای کودکان فراهم می‌کند و آن‌ها را به مشارکت در فعالیت‌های جهاد و شهادت ترغیب می‌سازد.

علاوه بر این، خانواده‌هایی که پس از مشکلات و چالش‌ها با هم چشم‌انداز مثبت را حفظ می‌کنند، فرزندانشان را به پیشرفت و تلاش در برابر موانع ترغیب می‌نمایند. آثاری از این امر در زندگی شهدا وجود دارد که به‌ویژه در هجرت‌ها و مبارزات خود نشان‌گر روحیه درواری بود. این نمونه‌ها می‌توانند در روایت‌ها و داستان‌های خانوادگی گردآوری شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳).

توجه به تربیت دینی و اخلاقی نیز در محیط خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. والدینی که فرزندانشان را با اصول دین و اخلاق اسلامی آشنا می‌سازند، روحیه‌ای مقاوم و پایدار در آن‌ها شکل می‌دهند. بنابراین، مربیان خانواده‌ها باید به‌طور مستمر به بالابردن سطح آگاهی خود در این حوزه توجه کنند تا بتوانند نقش مؤثری در تربیت فرزندان ایفا کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۶۸).

محبت به همسر و فرزندان و برقراری ارتباطات عمیق میان اعضای خانواده، روحیه جهاد و شهادت را در آن‌ها تقویت می‌کند. عشق ورزی خانواده‌ها و همکاری آن‌ها در امر تربیت می‌تواند به‌عنوان یک عامل مؤثر در نهادینه‌سازی این ارزش‌ها شناخته شود. این محبت و همدلی، فرزندان را در جهت فضایل انسانی و دینی سوق می‌دهد .

۳-۳- تأثیر الگوهای رفتاری در تربیت فرزندان

الگوهای رفتاری والدین و اطرافیان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت و باورهای دینی فرزندان ایفا می‌کنند. فرزندان به طور ناخواسته از رفتارهای والدین خود الگوبرداری می‌کنند و این الگوها می‌توانند تأثیر مثبت یا منفی بر روند تربیت آن‌ها داشته باشند.

به‌عنوان مثال، والدینی که در زندگی خود به اصول جهاد و مقاومت پایبند هستند، فرزندانشان به‌راحتی این ارزش‌ها را جذب می‌کنند. به‌علاوه، این والدین با ایجاد محیط‌های تربیتی مملو از محبت و احترام، فرزندان خود را بر آن می‌دارند که از مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی خود استفاده کنند (Bandura, 1977). این الگوهای مثبت، در فرزندان رغبت به ترویج این ارزش‌ها را ایجاد می‌کند.

کودکان در سنین پایین به رفتارهای والدین دقت می‌کنند و معمولاً به‌عنوان یک الگو از آن‌ها استفاده می‌کنند. وقتی والدین با صبر و استقامت در برابر مشکلات زندگی خود واکنش نشان دهند، فرزندان نیز روحیه‌ای مشابه را کسب خواهند کرد (فرجی، ۱۳۹۶، ص ۹۲). این نوع تربیت به‌ویژه در آماده‌سازی فرزندان برای مواجهه با چالش‌های آینده مؤثر است.

والدین همچنین می‌توانند با استفاده از قصه‌های تاریخی و مفاهیم دینی، به فرزندان خود الگوهای مثبت انتقال دهند. به‌عنوان مثال، داستان‌های زندگی امام حسین (ع) و فداکاری‌های شهدای دیگر، می‌تواند به‌عنوان الگویی از مجاهدت و ایثار در ذهن فرزندان نقش ببندد و آنان را به تلاش در مسیری درست هدایت کند (نراقی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰).

در کنار الگوهای مثبت، الگوهای منفی نیز می‌توانند تأثیرات جدی بر فرزندان بگذارند. والدینی که به‌طور مداوم در حال انتقاد و سرزنش هستند، ممکن است باعث شوند فرزندان احساس ناامیدی کنند و نسبت به ارزش‌های دینی بی‌توجه شوند. بنابراین، تحسین و تشویق به‌ویژه در زمان‌های موفقیت فرزندان، ضروری است (علامه طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۵).

۳-۴- نقش تعلیم و تربیت دینی در خانواده

تعلیم و تربیت دینی در خانواده‌ها به‌عنوان کلیدی‌ترین ابزار در ترویج فرهنگ جهاد و شهادت مورد توجه قرار می‌گیرد. این تعلیم می‌تواند به‌صورت رسمی، مانند برگزاری کلاس‌های دینی، و غیررسمی، نظیر گفت‌وگوهای خانوادگی، در راستای درک عمیق‌تر مفاهیم جهاد و شهادت باشد.

در اسلام، همواره بر آموزش و آگاهی بخشی بر اهمیت تربیت دینی تأکید شده است. با آشنا کردن فرزندان با مفاهیم جهاد و شهادت، می‌توان آن‌ها را برای مواجهه با چالش‌ها در زندگی تجهیز کرد. امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه بر اهمیت دعا و ارتباط با خدا به‌عنوان ابزاری در جهت تقویت روحیه مقاومت تأکید دارند (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۱).

تربیت دینی باید با توجه به سن و ظرفیت‌های شناختی فرزندان باشد. ایجاد زمینه‌های مشارکت در فعالیت‌های مذهبی، مانند شرکت در مجالس عزاداری، به‌صورت مؤثر می‌تواند فرزندان را با فرهنگ جهاد و شهادت آشنا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵). این فعالیت‌ها به‌عنوان یک فرصت یادگیری در خصوص تاریخ اسلام و مجاهدت‌های اولیه برای فرزندان عمل می‌کند.

با توجه به چالش‌های اجتماعی و فرهنگی امروز، خانواده‌ها باید به‌طور مستمر به‌دنبال بروز کردن آموزه‌های دینی خود باشند. تأسیس کلاس‌های دینی و مشاوره برای والدین مؤثر است و می‌تواند رفتارهای بهتری را در همسرداری و تربیت فرزندان فراهم آورد (غزالی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۱۵). این روش‌ها به والدین کمک می‌کند تا با چالش‌ها و مشکلات موجود به‌خوبی برخورد کنند.

در نهایت، ترویج فرهنگ جهاد و شهادت نیازمند همکاری نهادهای اجتماعی و فرهنگی است. خانواده تنها نهاد درگیر این امر نیست و همکاری با مدارس و نهادهای دینی می‌تواند به تقویت و تداوم این فرهنگ کمک کند. به‌عنوان مثال، همکاری با مراکز آموزشی برای برگزاری کارگاه‌های آموزشی و جشنواره‌های فرهنگی در ارتقاء این ارزش‌ها مؤثر است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۲۱).

نتیجه‌گیری

خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی و تربیتی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های فرزندان ایفا می‌کند. بسیاری از گرایش‌های اخلاقی و دینی انسان در سال‌های اولیه زندگی و در بستر خانواده شکل می‌گیرد؛ ازاین‌رو ترویج فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت نیز بیش از هر چیز به نوع تربیت خانوادگی وابسته است. هنگامی که فضای خانواده آکنده از ایمان، محبت، مسئولیت‌پذیری و پایبندی به ارزش‌های دینی باشد، فرزندان نیز به‌صورت تدریجی این ارزش‌ها را درونی کرده و روحیه‌ای مقاوم و استوار در آنان شکل می‌گیرد. به تعبیر برخی اندیشمندان اسلامی، تربیت دینی در خانواده زمینه‌ساز پرورش نسلی است که در برابر دشواری‌ها با صبر و امید ایستادگی می‌کند و ارزش‌های الهی را در زندگی خود محور قرار می‌دهد .

بررسی ابعاد مختلف تربیت خانوادگی نشان می‌دهد که عوامل متعددی در این فرایند نقش دارند؛ از جمله الگوی رفتاری والدین، فضای عاطفی و معنوی خانواده، آموزش ارزش‌های دینی و آشنایی فرزندان با الگوهای تاریخی ایثار و فداکاری. والدینی که خود در عمل به ارزش‌هایی همچون صبر، مسئولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی و ایثار پایبند هستند، به‌طور ناخودآگاه این ارزش‌ها را به فرزندان منتقل می‌کنند. چنین الگوسازی عملی تأثیر عمیق‌تری از آموزش‌های صرفاً گفتاری دارد و موجب می‌شود مفاهیمی مانند مقاومت، جهاد در راه حق و فداکاری برای ارزش‌های الهی در ذهن و جان فرزندان تثبیت شود .

از سوی دیگر، پیوند عاطفی سالم و محبت‌آمیز میان اعضای خانواده بستر مناسبی برای پذیرش ارزش‌های تربیتی فراهم می‌آورد. در محیطی که فرزندان احساس امنیت، احترام و تعلق داشته باشند، آمادگی بیشتری برای پذیرش آموزه‌های اخلاقی و دینی پیدا می‌کنند. این فضای عاطفی به والدین امکان می‌دهد تا مفاهیم بلند انسانی همچون ایثار، مسئولیت اجتماعی و دفاع از حق را به شیوه‌ای عمیق و مؤثر به فرزندان منتقل کنند. در چنین شرایطی، فرهنگ مقاومت نه به‌عنوان یک شعار، بلکه به‌عنوان بخشی از هویت اخلاقی و معنوی فرد درونی می‌شود .

در نهایت می‌توان گفت که نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت و گفتمان الهی جهاد و شهادت، فرایندی تدریجی و تربیتی است که پایه‌های آن در خانواده شکل می‌گیرد. هرچه خانواده در انتقال ارزش‌های دینی، ایجاد محیطی سرشار از محبت و معرفی الگوهای الهی موفق‌تر عمل کند، جامعه نیز از نسلی آگاه‌تر، مسئول‌تر و پایبندتر به ارزش‌های انسانی و معنوی برخوردار خواهد شد. بنابراین تقویت بنیان خانواده و ارتقای آگاهی تربیتی والدین، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای حفظ و گسترش این فرهنگ در جامعه به شمار می‌آید .

منابع ومآخذ

ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). ۱۴۰۴ق. من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹. تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ جهاد و دفاع در قرآن. قم: اسراء.

جعفری، محمدتقی. ۱۳۸۲. انسان و ارزش‌های والا. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ساعی، محمد. ۱۳۹۲. فرهنگ مقاومت در اندیشه اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۰. بررسی‌های اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

غزالی، ابوحامد محمد. ۱۳۸۲. احیاء علوم الدین. ترجمه فارسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فرجی، محمد. ۱۳۹۶. جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سمت.

کلانتری، عباس. ۱۳۹۵. خانواده و تربیت دینی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

گنجی، حمزه. ۱۳۹۴. روان‌شناسی عمومی. تهران: ساوالان.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۹۰. تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۳. آموزش عقاید. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی. ۱۳۸۷. مجموعه آثار. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی. ۱۳۹۰. جهاد در اسلام. تهران: صدرا.

معین، محمد. ۱۳۸۶. فرهنگ فارسی معین. تهران: امیرکبیر.

نراقی، ملا احمد. ۱۳۸۵. معراج السعاده. قم: هجرت.

Olson, David H. 2000. Circumplex Model of Marital and Family Systems. Minnesota: University of Minnesota.

Bandura, Albert. 1977. Social Learning Theory. New Jersey: Prentice Hall.

Bowlby, John. 1988. A Secure Base: Parent-Child Attachment and Healthy Human Development. New York: Basic Books.

Ainsworth, Mary. 1979. Infant-Mother Attachment. American Psychologist.